

چالش مهارت در بازار کار ایران

بیش از ۴۰ درصد فارغ التحصیلان، شغل مرتبط با تحصیلات ندارند و نظام آموزشی از پیوند مؤثر با بازار کار عاجز است

کشور، کمبود مهارت در میان فارغ التحصیلان دبیرستان هاو دانشگاه ها را از آسیب های جدی اقتصاد ملی برشمرد و طرح «گسترش هنرستان های مهارتی جوار صنایع» را راه حلی بنیادین برای این چالش دانست. مهدی دوستی، معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منطقه ای وزیر کشور هدف اصلی این طرح را پیوند کامل هنرستان های فنی و حرفه ای با نظام آموزش کشور و صنعت عنوان کرد و افزود: «مهم ترین اولویت ما اتصال هنرستان ها به چرخه اقتصاد و تولید است؛ انجمن های تخصصی و اتاق های اقتصادی می توانند در این مسیر نقش آفرینی شایانی داشته باشند.» او که در نشست بررسی آخرین وضعیت طرح و تطبیق آن با سند تقاضای مهارتی سخن می گفت، بی ارتباطی نظام آموزشی با نیازهای واقعی بازار کار راضعفی مزمن دانست که بارها مورد انتقاد قرار گرفته و اکنون فرصتی برای اصلاح آن فراهم آمده است. گسترش هنرستان های مهارتی در جوار صنایع، به ویژه صنایع بزرگ و راهبردی، می تواند پاسخی عملی به این نیاز باشد. نوجوانانی که در این هنرستان ها آموزش های تخصصی متناسب با صنعت مربوطه را فرا می گیرند، پس از دریافت دیپلم، مستقیماً جذب همان واحد صنعتی می شوند. بدین ترتیب، کارخانه یا صنعت موردنظر – از فولاد و ذوب آهن گرفته تا صنایع پیشرفته – خود متولی پرورش نیروی کار ماهر می شود و آینده منابع انسانی خویش را تضمین می کند. از سوی دیگر، بخشی از جوانان به جای گذراندن سال های طولانی در دانشگاه بدون دستاورد عملی، از آغاز مسیر، وارد حرفه ای مشخص شده و آموزش های مرتبط را به صورت هدفمند طی می کنند. بااین حال، تحقق این طرح مستلزم هماهنگی میان دستگاه های مختلف از آموزش و پرورش و سازمان فنی و حرفه ای تا وزارت صنعت و معدن است. دوستی تأکید کرد: «فرصتی کم نظیر برای جریان یک ضعف دیرپا فراهم شده و باید با شتاب از آن بهره برد؛ زمان اندک است و ثبت نام دانش آموزان در آستانه آغاز.»

لزوم حضور بخش خصوصی

به نظر می رسد بهره گیری از مشارکت بخش خصوصی، راهکاری است که متولیان مهارت آموزی از جمله سازمان فنی و حرفه ای در دستور کار قرار داده اند؛ دوم مرداد، رئیس سازمان فنی و حرفه ای کشور در ارتباط با برنامه های مشارکتی این نهاد گفت: «سال گذشته ۱۰۰ فرصت سرمایه گذاری را در سازمان فنی حرفه اعلام کردیم و در اتاق بازرگانی رونمایی کردیم که ۱۳۰ مرکز فنی و حرفه ای را برای مشارکت با بخش خصوصی و فعالان اقتصادی قرار دادیم. مثلاً با انجمن پلیمر تفاهمی در کنار آموزش و پرورش منعقد کردیم که بتوانند در رشته های پلیمر و پلاستیک در ۳ مرکز بزرگ نیازهای خود را برطرف کنند. اگر این آموزش ها هم بند و همراه شود، با کمک صنایع و بنگاه های بزرگ و اتحادیه ها اتفاقات بزرگی می افتد و ما دیگر شاهد نیستیم که فردی آموزش می بیند اما آموزش هایش مازاد است و بازار کاری ندارد و باید مهارتی فرا گیرد تا بتواند شغل پیدا کند. همزمان حدود ۱۰۰ مرکز ما به شکل مراکز هیأت امنایی شکل می گیرند. مراکز هیأت امنایی از اعضای اتاق های بازرگانی و اصناف، مربیان فنی و حرفه ای و خبرگان مهارتی تشکیل شده اند که این مراکز را اداره می کنند؛ یعنی در یک برنامه چهارساله می خواهیم به سمتی برویم که نیمی از مراکز دولتی را هیأت امنایی و مشارکتی کنیم. فعلاً با ۱۰۰ مرکز شروع کردیم و اعضای اتاق های بازرگانی حضور دارند و این مسائل به صورت بالینی آتجاهل می شود.» وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز بر ضرورت اتخاذ رویکردهای تعاملی در بخش مهارت آموزی تأکید دارد.

«احمد میدری» دهم مرداد در جریان بازدید از استان گلستان، با تأکید بر لزوم تغییر الگوی آموزش های فنی و حرفه ای گفت: «در دنیا مهارت آموزی سه ضلع دارد. دولت، کارگر و کارفرما. اما در ایران تاکنون فقط دولت متولی بوده است. ما می خواهیم این الگورأ اصلاح کنیم. کارفرمایان باید در تأمین مربی، برگزاری آزمون و تعیین سرفصل های آموزشی نقش داشته باشند. برای همین بخشی از بودجه این حوزه را تأمین کرده ایم و از بخش خصوصی می خواهیم برای مدیریت مراکز فنی و حرفه ای استان وارد عمل شود.» وی افزود: «متأسفانه در دهه های گذشته به رغم اینکه سازمان فنی و حرفه ای اقدام به راه اندازی مراکز متعدد دولتی کرد اما به دلیل کم توجهی به موضوع مهارت آموزی در مدارس دانشگاه ها امروز بسیاری از تحصیل کردگان ما با وجود بازار کار اما به دلیل نداشتن مهارت امکان اشتغال در بخش صنعت را از دست داده اند.» میدری بیان کرد: «دولت درب مراکز فنی و حرفه ای خود را به روی بخش خصوصی بسته است و فقط از آن ها کمک دریافت می کند و این در حالی است که بخش خصوصی بر حسب نیازهای خود باید در این مراکز ورود کرده و مدیریت آن ها را به دست گیرد.» وزیر تعاون تأکید کرد: «طی این سال ها دولت با بخش خصوصی تعامل نزدیکی در رابطه با مهارت آموزی نداشته و باید امروز دولت در این حوزه از تخصص بخش خصوصی بهره مند شود.»



راه حل پر کردن شکاف مهارتی

آرمین خوششوقی، کارشناس حقوق و روابط کار، در گفت وگویی با آتیپه نو، ریشه اصلی بحران مهارت را در ناهماهنگی عمیق میان نظام آموزشی و بازار کار دانست و تصریح کرد: «نظام آموزشی کشور، حتی در حوزه آموزش های فنی و حرفه ای، به نسبت بر مبنای نیازهای واقعی بازار کار و مطالبات کارفرمایان طراحی شده است؛ از این رو، فارغ از آن که فرد دوره های آموزشی را به پایان رسانده باشد، در میدان کار همچنان با دشواری مواجه می شود.» او علاج این کاستی را در ورود جدی بخش خصوصی و ساماندهی آموزش های مهارتی از رهگذر تعاملی مثبت و پیوسته با کارفرمایان می بیند و می گوید: «ایجاد مراکز مهارت آموزی جوار کارگاهی و تدوین دوره هایی متناسب با نیازهای اعلامی کارفرمایان و فعالان بخش خصوصی، می تواند گره مزمن فقدان مهارت را بگشاید. در این میان، دولت باید نقش میانجی ایفا کند و بسستر برگزاری این دوره ها را، بر پایه واقعیات بازار کار، برای بخش خصوصی فراهم سازد.»

به گفته خوششوقی، شکاف مهارتی موجود در بازار کار، رخنه ای عمیق و دیرینه است که پر کردن آن جز با برنامه ای منسجم و نقشه راهی روشن میسر نخواهد بود. او تأکید می کند: «توسعه مهارت آموزی نباید منحصر به تازه واردان بازار کار یا فارغ التحصیلان دانشگاه باشد بلکه باید برای کارگران شاغل نیز برنامه های هدفمند و مستمر در نظر گرفت. گسترش آموزش های ضمن کار و پیوند دادن صنعت با سازمان فنی و حرفه ای و نظام دانشگاهی کشور برای ارتقای سطح مهارت نیروی کار، ضرورتی انکارناپذیر است.»

یک راه حل کاربردی

«آموزش مهارت بر پایه تعامل با بخش خصوصی و بهره گیری از مشارکت آن» اینک به عنوان راهبردی کارآمد در دستور کار متولیان امر قرار گرفته است. ششم مردادماه، معاون وزیر

جدی اقتصاد کشور به شمار می رود. با این همه، ریشه این بحران را نمی توان صرفاً در ناکارآمدی نظام آموزش عالی سنتی جست و جو کرد؛ زیرا با وجود گسترش آموزش های فنی و حرفه ای و نظام کاربردی مهارت آموزی، بازار کار همچنان با کمبود نیروی کار ماهر روبه روست. محمدی با اشاره به گستره مراکز مهارتی کشور گفت: «در سازمان فنی و حرفه ای ۷۰۰ مرکز دولتی، بیش از ۱۰ هزار آموزشگاه خصوصی، ۷۰۰۰ هنرستان در آموزش و پرورش و شمار زیادی دانشگاه علمی- کاربردی و مهارتی فعالند، اما به دلیل فقدان تنظیم گری مؤثر، این ظرفیت ها به هم پیوند نخورده اند.» آنچه او «ارتباط مناسب» می نامد، همان تعامل سازنده و کارآمد میان نظام آموزشی و بازار کار است؛ تعاملی که حتی میان دانشگاه های علمی- کاربردی یا آموزشگاه های فنی و حرفه ای با بخش های مختلف بازار کار نیز به درستی برقرار نشده است.

رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه ای، با استناد به پژوهش های انجام شده، افزود: «از هر دو نفر جوابی کار، یک نفر یا کمبود مهارت دارد یا اساساً فاقد آن است. چهل درصد دانش آموختگان ماقادر به یافتن شغل مناسب نیستند و بیش از ۳۰ درصد آموزش ها در کل زیست بوم آموزشی بر پایه اولویت های بازار طراحی نشده است. این ارقام نشان می دهد که سامانه موجود کارآمدی لازم را ندارد؛ به بیان دیگر، میان صنعت و خدمات، که سمت تقاضای نیروی کار را شکل می دهند، و سمت عرضه، یعنی آموزش های رسمی و غیررسمی، همگرایی وجود ندارد. این نقیصه باید هم در سیاست گذاری و هم در اجرا به سرعت برطرف شود.» بدین ترتیب، نظام سنتی آموزش – چه در قالب آموزش های کلاسیک دانشگاهی و چه در هیأت آموزش های فنی و حرفه ای – تاکنون نتوانسته است پیوندی پایدار با بازار کار و نیازهای واقعی کارفرمایان برقرار کند. پرسش اساسی این است که راه حل کجاست و چگونه می توان این کاستی ساختاری را جبران کرد؟

«فقدان مهارت» امروز به معضلی بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور بدل شده است؛ از یک سو، بازار کار با کمبود چشمگیر کارگران ماهر دست به گریبان است و از سوی دیگر، انبوهی از فارغ التحصیلان دانشگاهی، بی بهره از توانایی های عملی لازم برای دستیابی به شغلی شایسته، آموخته های آکادمیک خود را بی کاربرد می یابند؛ چرا که این آموزش ها با واقعیت ها و نیازمندی های روز بازار کار همخوانی چندانی ندارد.

فقدان مهارت فارغ التحصیلان

دوم مردادماه، در میانه برنامه های هفته مهارت، معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی پرده از واقعیتی تلخ برداشت و اعلام کرد: «بیش از ۴۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی، توفیق دستیابی به شغلی متناسب با رشته تحصیلی و مهارت های خود را نیافته اند.» در همان روز، غلامحسین محمدی، رئیس سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور، در گفت وگویی تلویزیونی با یادآوری اینکه آموزش های مهارتی در ایران پیشینه ای ۶۵ ساله دارد و از دهه ۴۰ خورشیدی به گونه ای مدرن در کشور آغاز شده است، افزود: «با وجود این دیرپایی و سنت ریشه دار، استاد شاگردی که نسل به نسل در جامعه ما مشاغل و مهارت ها را منتقل کرده، متأسفانه امروز پیوند معناداری میان اجزای این زیست بوم برقرار نیست.» این هشدارها را داده های رسمی نیز تأیید می کنند. آمارها نشان می دهد که در زمستان ۱۴۰۳، حدود ۳۸.۹ درصد از کل بیکاران کشور را فارغ التحصیلان آموزش عالی تشکیل داده اند؛ رقمی که به مراتب از نرخ بیکاری عمومی کشور فراتر رفته است. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، در همان سال بیش از ۳۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار بوده اند و این نسبت برای جوانان دارای تحصیلات عالی به مراتب بالاتر است.

بیکاری فارغ التحصیلان و سوق یافتن آنان به مشاغل کاذب یا بی ارتباط با رشته تحصیلی شان، از معضلات

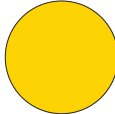
۶۶

کمبود هماهنگی میان نظام آموزشی و بازار کار، موجب بیکاری گسترده فارغ التحصیلان و کمبود نیروی کار ماهر شده است؛ بهره گیری از مشارکت بخش خصوصی

و توسعه آموزش های مهارتی، کلید رفع این چالش اساسی در اقتصاد کشور است

یادداشت

O P I N I O N



احسان سهرابی

فعال کارگری و عضو اسبق شورای عالی حفاظت فنی

لزوم اجماع بر سر آمار حوادث کار

آمارهای حوادث کار، پراکنده و متفاوت و ارجاع صددرصدی به آن ها نیز دشوار است. برای نمونه، در حالی که براساس آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور، در نیمه اول سال ۱۴۰۳ تعداد ۱۰۷۷ کارگر در سراسر کشور جان خود را بر اثر حوادث ناشی از کار از دست داده اند، آمارهای تأمین اجتماعی و وزارت کار، بسیار پایین تر از این رقم است.

در اردیبهشت امسال، «محمدی» معاون بیمه ای سازمان تأمین اجتماعی از وقوع حدود ۵۰ هزار حادثه کار در سال ۱۴۰۳ خبر داد و گفت: «مجموع حوادث ناشی از کار که در سال ۱۴۰۳ به شعب سازمان تأمین اجتماعی منعکس شد، ۴۹ هزار و ۱۹۸ مورد بود که از این تعداد ۴۶ هزار و ۹۱۹ فرد حادثه دیده یعنی ۹۵ درصد آنان پس از دریافت غرامت دستمزد ایام بیماری بهبود یافته و مشغول به کار شدند. همچنین در سال گذشته برای ۲ هزار و ۲۷۹ نفر از حادثه دیدگان موصوف حسب مورد مستمری بازماندگان، از کارافتادگی کلی، از کارافتادگی جزئی و غرامت

نقص عضو برقرار و پرداخت شد.» براساس آمارهای تأمین اجتماعی، چیزی کمتر از ۳ درصد حوادث کار منجر به فوت کارگران می شود و به این ترتیب، فاصله آماری میان داده های پزشکی قانونی و تأمین اجتماعی، یک فاصله عمیق است. علت این شکاف البته در تفاوت جامعه هدف آماری ست؛ در حالی که سازمان پزشکی قانونی داده های خود را براساس حوادث کار مرتبط بر تمام کارگران – چه بیمه شده و چه بیمه نشده و غیررسمی – تهیه می کند، جامعه آماری سازمان تأمین اجتماعی فقط کارگران بیمه شده و تحت پوشش این صندوق است. در واقع تأمین اجتماعی فقط داده های منجر به فوت کارگران بیمه شده را مبنای قرار می دهد. در حالی که سازمان پزشکی قانونی براساس گزارش های حوادث کار که شامل همه کارگران است، داده های خود را تنظیم می نماید.

در این شرایط، رسیدن به یک اجماع بر سر داده های حوزه حوادث کار، امری دشوار است؛ قبل از هر چیز بایستی نهادهای مرتبط و مسئول از جمله تأمین اجتماعی، پزشکی قانونی و وزارت کار، به یک تفاهم مشترک بر سر تعامل در حوزه حوادث کار برسند، کارگروهی برای این منظور تشکیل شود و داده های اجماعی در سامانه ای واحد و به روزشونده به ثبت برسد؛ تنها در صورتی که یک سامانه واحد برای ثبت حوادث کار و فوتی های ناشی از آن وجود داشته باشد، می توان به آمار متقن در ارتباط با نرخ حوادث کار کشور و فوتی های ناشی از آن رسید. در اختیار داشتن آمار واحد، متقن و قابل اتکا در حوزه روابط کار، اهمیت بسیار دارد؛ اینکه ندانیم در شش ماه یا یک سال دقیقاً چه تعداد کارگر در حین کار دچار حادثه شده اند و جان خود را بر سر آن گذاشته اند، ضعف بزرگی ست؛ ضعفی که جبران آن به تعامل نهادهای ذیربط و یک اراده حاکمیتی نیاز دارد.